

بررسی جایگاه دولت فعال در ایران

«در باب تطبیق تابع رفاه دولتی با تابع رفاه اجتماعی در ایران»

دکتر سید سعید وصالی*

سید محمد بساطیان**

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۳

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۵

چکیده

موضوع بهبود و رفاه مانند بسیاری از پدیده‌ها به لحاظ ارتباط آن با انسان چند بُعدی و نیز ارتباط آن با یک مجموعه کلی، نیازمند شناخت قابل قبولی از موضوعات گوناگون مرتبط است. این تحقیق با کاربرد مفاهیم میان رشته‌ای و با بهره‌گیری از روش پیمایشی، موضوع «رفاه اجتماعی» را مورد بحث قرار داده است. بدین منظور در ابتدا به ارائه مهمترین دیدگاه‌های سیاست اجتماعی و راهکارهای ارائه شده از سوی این دیدگاه‌ها درباره برقراری رفاه اجتماعی پرداخته و با برجسته ساختن «دیدگاه دولت فعال» به تشریح چگونگی برقراری رفاه اجتماعی با استناد به این دیدگاه پرداخته شده است. در ادامه، این پژوهش نشان می‌دهد از آنجایی که برقراری رفاه اجتماعی مستلزم تطبیق تابع رفاه دولت (برنامه‌های رفاهی دولت) و تابع رفاه اجتماعی (نیازهای رفاهی مردم) است و حاصل تحلیل پیمایشی (نیاز سنجی) در بین شهروندان تهرانی نشان داد که ۶۰ درصد پاسخگویان اشتغال را مهمترین نیاز حال حاضر شرایط ایران دانسته‌اند، و با توجه به نرخ بالای بیکاری در سال‌های اخیر، ایجاد اشتغال

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

** کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی رفاه اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی. smbasiatian@gmail.com

توسط دولت به نوعی می‌تواند توفیقی در برقراری رفاه اجتماعی از طریق تطبیق توابع یاد شده باشد.

واژه‌های کلیدی: دولت فعال، تابع رفاه دولتی، تابع رفاه اجتماعی،

اشتغال

طرح مسئله

از مهمترین اهدافی که دولت‌ها به ویژه در کشورهای در حال توسعه با اجرای طرح‌های رفاهی دنبال می‌کنند، جلوگیری از گسترش فقر و بحران‌های اجتماعی و تلاش برای برقراری عدالت اجتماعی است. در واقع در بسیاری از این کشورها، با توجه به پایین بودن سطح درآمد سرانه و توزیع ناعادلانه درآمدهای ملی، اقشاری از مردم توان تامین معیشت خود را ندارند. به همین دلیل از کارکردهای مهم دولت، تامین حداقل مایحتاج و خدمات عمومی است.

در این میان اقتصاد ایران، به عنوان یکی از اقتصادهای کشورهای در حال توسعه، از معضلات مهمی رنج می‌برد؛ معضلاتی که لزوم برقراری برنامه‌های رفاهی را بیش از پیش کرده است. اگر چه تحرک‌هایی در راستای تقلیل و یا حذف این معضلات و ایجاد یک رفاه عمومی در برخی دوره‌ها همچون تعدیل ساختاری در اوایل انقلاب (۱۳۵۹)، تجدید برنامه‌های فقرزدایی و برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸) و در آخرین کوشش‌ها، طرح هدفمند کردن یارانه‌ها (۱۳۸۹) توسط برخی دولت‌ها اعمال شده است، اما عمده این برنامه‌ها بیش از آنکه منجر به بهبود رفاه طبقات آسیب‌پذیر شود، با ظهور پیامدهای منفی، نتوانسته‌اند بهبود شرایط گروه‌های هدف خود را، که عمدتاً از طبقات پایین درآمدی هستند، تامین کنند. برنامه‌های تعدیل ساختاری با آزادسازی اقتصاد و گسترش تورم با شکست مواجه شد (ابراهیمی‌سلامی، ۱۳۸۸)، برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با وجود لحاظ کردن برنامه‌های مبارزه با فقر، نتوانسته به بهبود و پویایی طبقات پایین درآمدی منجر گردد

(زاهدی اصل و بساطیان، ۱۳۹۰). و شواهد حاکی از آن است که پیامدهای تورمی در اقتصاد و انفعالی در اجتماع، ناشی از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها، توفیق این برنامه را با شک و تردید همراه کرده است. سیاست‌های نادرست و حتی اجرای ناقص سیاست‌های درست در اقتصاد کشور، در دهه‌های گذشته هزینه‌های بسیاری را بر جامعه و اقتصاد تحمیل نموده است. حال در چنین شرایطی، جای مجدد برای آزمون و خطا در اقتصاد رفاه ایران باقی نمانده است. از طرفی توجه به عظمت جمعیتی که در نتیجه اعمال برنامه‌های رفاهی، متاثر می‌شوند، باعث شده که توجه به شرایط حاکم بر اقتصاد و جامعه به هنگام اعمال یک سیاست رفاهی به طور جدی‌تری مطرح گردد و تبعاً هر گونه اشکال و نقص در اجرای آن، یک مسئله اجتماعی تازه‌تر و جدی‌تر را به دنبال داشته باشد. حال این سوال پیش می‌آید که مشخصات حاکم بر اقتصاد ایران چیست و چگونه سیاستی می‌تواند با برقراری تعامل بین این شرایط و برنامه‌های رفاهی دولت، زمینه بهبود رفاه طبقات آسیب‌پذیر را فراهم نماید.

اهمیت و ضرورت تحقیق

هر چند بسیاری بر این اعتقادند که عاملیت^۱ در بهبود وضعیت رفاهی و استقرار عدالت اجتماعی نقش بسیار مهمی دارد اما بسیاری از اندیشمندان هستند، که به حق بر نقش ساختاری^۲ حکومت‌ها و دولت‌ها در برقراری عدالت اجتماعی، آزادی و برابری به کرار تاکید کرده‌اند. به اعتقاد گروهی که بر نقش ساختاری تاکید دارند «اصلاحات بازار آزاد، به جای آنکه مروج اخلاقیاتی کارآفرینانه باشد که به سود همگان تمام شود، صرفاً نابرابری‌های موجود را مستحکم می‌کند: آنهایی که دارند بیشتر به دست می‌آورند و آنهایی که ندارند کمتر نصیب می‌برند.» (پتريک، ۱۳۸۱: ۲۴۶).

^۱ . agency

^۲ . structural

حال برنامه‌ها و طرح‌های رفاهی که توسط دولت‌ها به اجرا گذاشته می‌شوند، مصادیق تکیه بر نقش ساختاری در ایجاد رفاه می‌باشد که امروزه در تمام ملل دنیا از منظر اقتصادی و اجتماعی از اهمیت روزافزونی برخوردار بوده و به یک رکن اساسی در اقتصاد بازار تبدیل شده است. در واقع این طرح‌های رفاهی به عنوان تثبیت کننده رفاه اجتماعی و در عین حال، تنظیم کننده عدالت اجتماعی و برابری عمل می‌کنند. با توجه به گستردگی، پیچیدگی و اثرات جدی و سرنوشت‌سازی که هر یک از این طرح‌ها و برنامه‌های رفاهی بر زندگی اقتصادی و اجتماعی مردم دارند، موفقیت یا عدم موفقیت آنها در دستیابی به اهداف بطنی و پیش‌بینی شده خود، می‌تواند عامل تعیین کننده‌ای در بهبود و یا عدم بهبود وضعیت رفاهی و عدالت اجتماعی در کشور برای بیشترین شهروندان گردد. در واقع گزینش صحیح یک برنامه می‌تواند کشور را گامی بزرگ در جهت ایجاد رفاه اجتماعی، مدیریت صحیح منابع و برقراری عدالت اجتماعی به جلو براند و در عوض اعمال سیاست‌های نادرست، نه تنها نیروها و منابع کشور را تحلیل می‌برد، بلکه ممکن است زمینه نابرابری‌ها و نارضایتی‌های بیشتر را فراهم گرداند. بنابراین تناسب برنامه با شرایط اقتصادی و اولویت‌های یک جامعه، رکنی اساسی در گزینش صحیح سیاست‌های اجتماعی است که خود این امر مستلزم شناخت شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر کشور است، چرا که در غیر این صورت، اعمال سیاستی نادرست و یا عدم توجه به اولویت‌ها به دلیل عدم شناخت شرایط و ملزومات یک جامعه، ضمن اتلاف وقت، هزینه و انرژی بسیار، به دلیل تحت‌الشعاع قرار دادن همه جانبه زندگی گروه عظیمی از جمعیت کشور، می‌تواند خود پیامدهای مخرب بعدی را موجب گردد. در چنین شرایطی است که تفحص بر سر تشخیص تناسب برنامه‌های رفاهی با شرایط، جهت اعمال سیاستی مناسب به امری ضروری بدل گردیده است.

سؤالات پژوهش

در این پژوهش پاسخگویی به سؤالات زیر، مد نظر است:

- (۱) ویژگی و شرایط خاص حاکم بر اقتصاد رفاه کشور چیست؟
- (۲) با توجه به گروه‌های هدف طرح‌های رفاهی، مهمترین نیازهای حال حاضر مردم به عنوان گروه‌های هدف این طرح‌ها چه می‌باشد؟
- (۳) با توجه به شرایط اقتصادی حاکم بر کشور، چه نوع سیاست اجتماعی می‌تواند پاسخگوی نیازهای رفاهی مردم باشد؟

چارچوب نظری

«درک تئوری به تشریح این امر کمک می‌کند که چرا تصمیمات سیاست اجتماعی گرفته می‌شود و تجزیه و تحلیل ضرورت‌هایی که سیاست اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهد، را آسان می‌کند.» (Hall & Midgley, 2004: 24).

برخی از متفکران نظریه‌های غیر فردگرایی، یعنی نظریه‌هایی که طبق آنها نحوه توزیع مجدد درآمد، مستقل از سلیقه و رجحان و بالطبع مطلوبیت فردی باشد، ارائه داده‌اند. بنا به باور این دسته از اقتصاددانان اگر فرایند منشأ توزیع درآمد اولیه عادلانه باشد، آن گاه هیچ‌گونه نیاز و توجیهی برای دخالت دولت به منظور توزیع مجدد درآمد وجود نخواهد داشت. بنابراین سیاست‌گذاری‌های دولتمردان می‌بایست در جهت ایجاد و تداوم این شرایط و «امکانات یکسان» باشد. در این صورت الگوی توزیع درآمدی که منتج می‌شود خود به خود عادلانه خواهد بود. بر اساس این دیدگاه جهت این یکسان-سازی باید اقداماتی اجتماعی صورت گیرد. این شرایط یکسان از طریق عادلانه بودن توزیع درآمد اولیه می‌تواند به راه‌های گوناگونی صورت گیرد که عبارتند از: (۱) قوانین تامین اجتماعی حمایت از اقشار ضعیف درآمدی، (۲) سیاست یارانه فراگیر و (۳) سیاست اجتماعی فعال (ایوبی، ۱۳۸۶).

در راه اول وضع قوانین و حقوق از نخستین عرصه‌های مداخله دولت‌هاست. دفاع از کارگران در مقابل کارفرمایان با تصویب حقوق کار صورت پذیرفت و به

تدریج، حقوق درمان، بیمه‌های خدمات درمانی و بیمه‌های بیکاری از دیگر راه‌هایی بودند که دولت‌ها برای حمایت از افراد در پیش می‌گرفتند.

ژان مارک فری نظریه دومی با عنوان «یارانه حداقلی برای همه شهروندان» را که تأمین‌کننده حداقل زندگی برای همگان باشد، پیشنهاد می‌کند. او بر این باور است که دولت باید حداقل درآمد را برای هر شهروندی تأمین کند. این یارانه که یارانه شهروندی نام گرفته، حداقل‌های یک زندگی در خور یک شهروند را تأمین می‌کند.

اما آنچه که مبنای این پژوهش قرار گرفته، تکیه بر راه دیگری است که امروزه تأکید بیشتری در جهت توجه و اعمال آن می‌شود. در مقابل دو راه پیشین، برخی از متخصصان سیاست اجتماعی، راه سومی را با عنوان «سیاست اجتماعی فعال» پیشنهاد کردند. این راه سوم از زمانی مطرح شد که برخی بر این اعتقاد شدند که «مزایای کنونی در بسیاری از کشورها به صورت نوعی حمایت مالی شبه دائمی درآمد است که از انگیزه کار می‌کاهد و بنابراین باید تطبیق و تطابق بیشتری با مقتضیات اشتغال پیدا کند» (بونولی و همکاران، ۱۳۸۰: ۱۲۴).

«منظور از دولت اجتماعی فعال، دولتی است که بر خلاف رویه گذشته، حمایت اجتماعی خود را شامل حال گروه‌های گوناگون اجتماعی و افراد ناشناس نمی‌کند، زیرا سیاست اجتماعی فعال، مخالف نظام یارانه‌ای بی‌هدف و عمومی است. از این نگاه، سیاست‌های حمایتی دولت باید به هدف بازگرداندن افراد به فعالیت‌های اجتماعی» (از طریق کار) باشد. (ایوبی، ۱۳۸۶: ۵۰). به عبارت دیگر باید برای ایجاد شغل یارانه پرداخت کرد. «شولتز^۱ عقیده دارد که نابرابری‌های موجود در توزیع درآمدها را می‌توان به سهولت از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش، بهداشت و کارآموزی از میان برد» (لطیفی، ۱۳۸۹: ۹۶). طرفداران نظریه سیاست اجتماعی فعال همچنان از حمایت‌های دولتی از گروه‌های هدف مانند: بیماران، بیکارها و سالخورده‌گان حمایت می‌کنند، ولی بر این باورند که این کمک‌ها باید وسیله‌ای برای تولید بیشتر و ایجاد شغل برای افراد

^۱ Shultz

باشد. «اجرای سیاست بازار کار فعال به این معنا بود که دولت قصد دارد، اجازه ندهد هیچ فردی که قادر به انجام کار است، خارج از بازار کار بماند. هدف نهایی نیز بهبود در رفاه افراد از طریق اشتغال بود. دولت در این سیاستگذاری کوشش می‌کند تا اطمینان یابد هم افراد و هم خانواده‌ها از رفاه مناسبی برخوردارند و برخی از کمک‌ها و هزینه‌ها را نه همزمان با بیکاری، که همراه با کار کردن دریافت می‌کنند» (مور، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

از این دیدگاه، کار تنها ارزش اقتصادی ندارد بلکه خود یک ارزش اجتماعی است. اشتغال دایره شمول اجتماعی را گسترش می‌دهد و افراد را از خطر انزوا و طرد اجتماعی می‌رهاند. کار بهزیستی روانی فرد را تقویت می‌کند و کار وسیله‌ای است برای اجتماعی شدن و درونی کردن ارزش‌های اجتماعی. در این نظریه، هدف، تولید در حوزه‌های زیر نظر دولت و با کمک‌های دولتی است.

شهروند کمک‌گیر و بهره‌مند از حمایت‌های اجتماعی باید بداند که از کمک‌های عموم برخوردار شده است و نباید این کمک را حق مسلم خود بپندارد؛ چرا که چنین پنداری حتی مانع از ایجاد نوعی همبستگی اجتماعی در فرد کمک‌گیر می‌شود. اما سیاست اجتماعی فعال عاملی برای همبستگی اجتماعی نیز می‌تواند باشد؛ چرا که در شیوه‌های متداول، این پندار برای شهروندان ایجاد شده که کمک‌های دریافتی از ثروت‌های عمومی است که او نیز در آن سهمی دارد، پس او احساس نمی‌کند که کمکی دریافت کرده، بلکه معتقد است که به بخشی از حقوق خود رسیده است؛ در نتیجه هیچ تعهدی نسبت به جامعه و دولت احساس نمی‌کند. (ایوبی، ۱۳۸۶). در این رابطه گیدنز معتقد است که مزایای اقتصادی به نظر می‌رسد کمک به تثبیت فرد در جایگاه یا منزلتی اجتماعی است که از آن به دشواری می‌تواند بگریزد. سیاست فرصت‌های ثانوی تنها نمی‌تواند قضیه تدارک مادی باشد، بلکه باید بر تجربه شخصی و خودشناسی متکی باشد (گیدنز، ۱۳۸۷).

به طور خلاصه، می‌توان گفت که سیاست اجتماعی فعال در حقیقت کار محور است و می‌توان به جای دولت رفاه^۱ از دولت کار^۲ سخن گفت. این گرایش با نظریه توسعه سرمایه انسانی، که بر اشتغال تاکید دارد همخوانی‌های فراوانی دارد. (Showler & Sinfield: 1981)

اقتصاد رفاه ایران

هر جامعه‌ای با به کارگیری مکانیسم‌های اقتصادی در پی به حداکثر رساندن رفاه شهروندان خود است، اما در بسیاری از مواقع مجموعه‌ای از عوامل برخاسته از همین مکانیسم‌ها دست به دست هم داده و مانع از تحقق رفاه حداکثری می‌شوند. این عدم توفیق دولت نه تنها به منزله کناره‌گیری آن نیست بلکه در چنین شرایطی است که دولت جهت نزدیک کردن شرایط به نقطه بهینه، وارد صحنه می‌شود، البته وارد شدن دولت‌ها به صحنه رفاهی با وارد شدن به دیگر عرصه‌ها متفاوت است. این تفاوت از آنجا ناشی می‌شود که در عرصه رفاه اجتماعی هدف صرفاً مردم و به معنای واقعی طبقات پایین درآمدی هستند، حال آنکه دیگر عرصه‌هایی که دولت‌ها ممکن است در آن حضور داشته باشند می‌تواند دست مایه برخی ملاحظات دیگر باشد. بنابراین عرصه رفاه اجتماعی عرصه‌ای کاملاً مردمی است. «هیچ دولت رفاهی قادر به کار موثر نیست مگر آنکه سیاستگذاران آن اطلاعاتی گسترده درباره‌ی مردم در اختیار داشته باشند... کنترل امکان می‌دهد تا خدمات رفاهی گسترش یابد و این امر، به نوبه خود مستلزم کسب اطلاعات هر چه بیشتر درباره جمعیت مددجوی هدف آن خدمات است» (پتريک، ۱۳۸۵: ۳۹۳).

فرایند در صحنه بودن دولت، در اقتصاد ایران جریانی است که در دهه‌های اخیر بنا به ضرورت‌های گوناگون تکرار شده است و منجر به شکل‌گیری و تنظیم کلان

^۱ . Welfare state

^۲ . Work state

برنامه‌هایی شده است که عمدتاً سیبیل اقتصاد رفاهی را هدف قرار داده است. رضایی در پژوهش‌های خود بر این عقیده است که در این جریان، دولت‌ها عمدتاً بر اساس تابع رفاه دولتی که خود پیش گرفته‌اند، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کرده‌اند و نتایج چنین اقدامی غالباً در جهت دور کردن و یا مانع شدن کارکرد اقتصادی جامعه به رفاه اجتماعی شده است. درآمدهای نفتی در طول دهه‌های گذشته باعث شکل‌گیری یک رشد اقتصادی برونزا شده است که به محض ورود به چرخه اقتصاد کشور به سمت ورود مواد مصرفی سوق داده شده است و باعث شکل‌گیری تفکر رفاه مصرفی از سوی دولت شده است (رضایی، ۱۳۷۵). این تفکر ضرورتی برای اصلاح ساختار اقتصاد رفاهی باقی نگذاشته است و حتی امروزه که دولت قصد حرکت اصیل در جریان ایجاد رفاه اجتماعی را دارد متاثر از این شرایط نفتی ایران، در جستجوی پاسخ به نیازهای رفاهی مردم از طریق تزریق درآمدهای نفتی می‌باشد. اگر چه ممکن است چنین سیاست‌هایی به مثابه یک مسکن عمل کنند و مقدمه‌ای برای ایجاد بستر مناسب در ایجاد رفاه اجتماعی باشند اما به نظر می‌رسد که سیاست‌های اجتماعی مناسب حال کنونی شرایط ایران - که حال مردم در این شرایط مستور است - راه حل‌های جامع‌تر و عمیق‌تری را در ادامه و برای آینده طلب می‌کند. توجه به شرایط اقتصادی مردم و متناسب سازی برنامه‌های دولت با این شرایط از آنجا دارای اهمیت فراوان است که دولت زمانی می‌تواند زمینه رفاه اجتماعی را فراهم سازد که شیوه‌های برگزیده‌اش بازتاب نیازهای مردم باشد.

اشتغال در تابع رفاه اجتماعی ایران

بیکاری گسترده یک جاده مستقیم به سمت فقر است و در عوض اشتغال موتور محرک عظیم جامعه به سمت تولید و رفاه است. بر کسی پوشیده نیست که نیروی کار آسیب‌پذیرترین عامل تولید است و در صورت از دست رفتن یا آسیب دیدن، دیگر قابل جبران نیست.

برخی اندیشمندان بر این عقیده‌اند که این عامل اصلی در فرایند تولید در ایران در وضعیت مناسبی به سر نمی‌برد. ساختار اقتصادی ایران که در سال‌ها و دهه‌های اخیر تغییرات گوناگونی را پشت سر گذاشته است، شرایط نامساعدی را در اشتغال ایجاد کرده است. پس از سربرآوردن و طرح مسئله بیکاری در ایران، مرور زمان نه تنها مسئله بیکاری را رفع نکرد بلکه به بحرانی شدن موضوع منجر گردید (فاضلی، ۱۳۷۵ و ضیایی، ۱۳۸۱). و این در حالی است که «در سال‌های گذشته به دلیل اوضاع نامساعد اقتصادی، میزان سرمایه‌گذاری در کشور کاهش یافته که نتیجه طبیعی این امر، عدم رشد مناسب در اشتغال می‌باشد، بنابراین، طی چند سال گذشته شاهد ازدیاد نرخ بیکاری و تداوم آن در سال‌های آینده هستیم» (هزارجریبی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). «نارسایی‌ها در بخش اشتغال طی دهه گذشته در نهایت باعث سقوط درآمد سالانه خانوارها و در نتیجه پایین آمدن سطح زندگی شده است، آمارهای موجود در این مورد وضعیت قابل تاملی را به نمایش گذاشته‌اند. در چنین شرایطی می‌توان دریافت که مسائل بیشماری با افزایش جمعیت به سبب افت سطح رفاه در جامعه بوجود خواهد آمد» (ابریشمی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).

در اینجا تضاد بین دو موضوع بیش از همه چیز لزوم توجه برنامه‌های رفاهی دولت به اشتغال و فعالیت را آشکار می‌کند. مخاطب برنامه‌های رفاهی در هر کشوری طبقات پایین درآمدی هستند و حال آنکه در شرایط بیکاری، مسلم‌ترین قضیه این است که طبقات پایین درآمدی متضرر می‌شوند چرا که در هر شرایطی بیکاری از آن طبقات محروم است.

اهمیت اشتغال در تابع رفاه اجتماعی ایران زمانی آشکار می‌شود که به این نکته توجه داشته باشیم که برای اکثریتی که ثروتی ندارند، اشتغال منبع درآمد است. بدین معنی که بخشی از درآمد از کار ناشی می‌شود و برای قشر آسیب‌پذیر، اشتغال تمام منبع درآمد است. اهمیت دو چندان اشتغال زمانی آشکارتر می‌شود که بر مبنای تئوری دولت فعال، به بُعد اقتصادی کار در کنار بُعد اجتماعی آن توجه کنیم؛ کار فعالیت

است و فعالیت منبع بسیاری از به سامانی‌هاست؛ کار ابزاری در تحقق فرایند اجتماعی شدن است و با پر کردن مردم از احساس تولید، ظرفیت‌های خالی آنان را که عامل بسیاری از نابسامانی‌هاست پر می‌کند، کار همبستگی اجتماعی را به دنبال خواهد داشت و هویت‌های شخصی و جمعی را می‌سازد. گیدنز معتقد است که «هدف یک حکومت شایسته باید پیشبرد تعقیب خوشبختی باشد و رفاه فردی و اجتماعی باید به چنین شیوه‌ای تعریف شود... خوشبختی با امنیت ذهن و جسم، عزت نفس و برخورداری از فرصت خود شکوفایی به همراه توانایی عشق ورزیدن، افزایش می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۸۶).

پیشینه پژوهش

لازم به یادآوری است که تحقیقات اندکی به صورت مستقیم، مبحث مورد اشاره این مقاله را مورد توجه قرار داده‌اند. با وجود این نقصان، برخی از نتایج تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با موضوع مورد بحث عبارتند از:

محمد مهدی وهابی و سید صالح هندی (۱۳۸۶)، در پژوهشی با عنوان «تاثیر یارانه انرژی در تامین عدالت اجتماعی» که به روش اسنادی انجام گرفته است، استدلال می‌کنند که شواهد نشان می‌دهد که در دهه اخیر انحراف مشهودی در نتایج اجرای برنامه‌های توزیع یارانه‌ها با هدف عدالت‌جویانه‌ی آن دیده می‌شود. جمع‌بندی این مقاله این است که پرداخت نقدی یارانه‌ها تنها به شرط کنترل نمودن بعضی اثرات جانبی آن منجمله افزایش نقدینگی در جامعه و جلوگیری از تورم می‌تواند به اجرای بهتر عدالت اجتماعی منجر گردد (وهابی و هندی، ۱۳۸۶).

دکتر محمود ضیایی (۱۳۸۱)، با بررسی نظام توزیع یارانه‌ها در مقطع زمانی ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ و ارتباط آن با توسعه شهرنشینی، نشان می‌دهد که نظام یارانه‌ای کشور در این سال‌ها به لحاظ اقتصادی منجر به تضعیف فعالیت‌های مولد شده و از نظر جمعیتی

منجر به مهاجرت عظیم روستاییان به شهرها و نهایتاً به لحاظ کالبدی، توسعه فیزیکی شهرها را منجر گردیده است (ضیایی، ۱۳۸۱).

«سیاست‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی در ایران» عنوان پژوهشی است که توسط سید حمید نبوی و مصطفی امینی رارانی (۱۳۹۰) به انجام رسیده است. این پژوهش که با رویکردی انتقادی به سیاست هدفمند کردن یارانه‌ها پرداخته است و اذعان دارد که در نتیجه این سیاست، با افزایش هزینه‌های خانوار، ایجاد تورم و به وجود آوردن فرهنگ وابستگی، به صورت مستقیم و غیرمستقیم سبب تغییر در بروز و ماهیت مشکلات اجتماعی شده است. شکل‌گیری نیم‌رخ جدیدی از مشکلات اجتماعی همچون مشکلات نهاد خانواده، طلاق، فساد مالی و اداری، اعتیاد و ... در ایران در پی توزیع نقدی و فراگیر یارانه‌ها، از مهمترین نتایج بیان شده در این پژوهش می‌باشد (نبوی و امینی رارانی، ۱۳۹۰).

پژوهشی دیگر توسط دکتر علی‌اکبر خسروی‌نژاد (۱۳۸۸) با عنوان «اندازه‌گیری اثرات رفاهی حذف یارانه کالاهای اساسی بر خانوارهای شهری ایران» انجام شده است که در فصلنامه پژوهش‌نامه بازرگانی شماره ۵۰ به چاپ رسیده است. خسروی‌نژاد با گردآوری اطلاعات منسجم و انجام برخی معادلات اقتصادی در پایان نشان می‌دهد که اجرای سیاست تعدیل قیمت نان، بیشترین اثر را در طبقات پایین درآمدی خواهد داشت. نتایج کلی این پژوهش حاکی از آن است که تعدیل قیمت کالاهای اساسی عمدتاً متوجه طبقات پایین درآمدی در کشور می‌شود (خسروی‌نژاد، ۱۳۸۸).

روش تحقیق

از آنجایی که انسان هدف و در عین حال عامل رفاه است، بررسی نیازهایش عنصری مهم در پیشبرد اهداف رفاهی می‌باشد. بر این اساس، جهت دستیابی به هدف پژوهش و برای نیازسنجی رفاهی، از روش پیمایشی بهره گرفته شده است. مشخصه پیمایش، مجموعه ساختمانند یا منظمی از داده‌هاست... بدان معنا که اطلاعاتی درباره

متغیرها یا ویژگی‌های یکسان، دست کم دو مورد، جمع‌آوری می‌کنیم و به یک ماتریس داده‌ها می‌رسیم» (دواس، ۱۳۸۶: ۱۳).

داده‌ها را می‌توان با مشاهده، مصاحبه عمیق، تحلیل محتوا، پرسشنامه یا تکنیک‌های گوناگون دیگری گردآوری کرد. این پژوهش نیز با توجه به موضوع مورد بررسی آن، از تکنیک پرسشنامه جهت جمع‌آوری اطلاعات استفاده شده است. بدین ترتیب از میان شهروندان تهرانی، با استفاده از فرمول کوکران، تعداد ۳۸۴ نفر به روش خوشه‌ای چند مرحله‌ای به عنوان نمونه انتخاب، و پرسشنامه محقق ساخته در بین آنها توزیع گردید.

یافته‌های تحقیق (نیازسنجی رفاهی)^۱

الف) یافته‌های توصیفی

ماحصل توزیع پرسشنامه در بین نمونه آماری و با کمک آماره‌های توصیفی در این تحقیق نشان داد که:

۱) ۷۲ پاسخگو معادل ۱۸/۸ درصد از پاسخگویان نگرش منفی نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها دارند و این در حالی است که ۲۲۹ پاسخگو معادل ۵۹/۶ درصد نگرشی بینابین و ۳۶ پاسخگو معادل ۹/۴ درصد نگرشی مثبت نسبت به طرح یاد شده دارند. در ضمن ۴۷ نفر معادل ۱۲/۲ درصد نیز پاسخی نداده‌اند.

جدول ۱- جدول فراوانی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها

| آماره | فراوانی | درصد |
|-------|---------|------|
|-------|---------|------|

^۱- لازم به توضیح است که این مقاله به عنوان دومین مقاله، از دستاوردهای پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارندگان استخراج گردیده و این بخش از مقاله مستقیماً از یافته‌های این پایان‌نامه با عنوان «بررسی نگرش شهروندان تهرانی نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و عوامل موثر بر آن» استخراج شده است (سید محمد بساطیان (۱۳۹۰) استاد راهنما: دکتر جعفر هزارجریبی، استاد مشاور: دکتر سید سعید وصالی).

| | | نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها |
|-------|-----|--|
| ۱۸/۸ | ۷۲ | منفی |
| ۵۹/۶ | ۲۲۹ | بینابین |
| ۹/۴ | ۳۶ | مثبت |
| ۱۲/۲ | ۴۷ | بی پاسخ |
| ۱۰۰/۰ | ۳۸۴ | جمع |

اگر چه بیشتر پاسخگویان نگرشی بینابین به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها دارند، اما همان گونه که در جدول ۱ دیده می‌شود فراوانی نگرش منفی به طرح هدفمندی یارانه‌ها دو برابر نگرش مثبت به این طرح می‌باشد که این امر خود گویای نگرانی نسبت به پیامدهای اجرای این طرح می‌باشد.

۲) بر اساس جدول ۲، تورم ۵۵/۴ درصد، کمی مبلغ واریزی ۱۳/۴ درصد و نبود برنامه‌ریزی و مدیریت به همراه نبود شرایط مساعد برای اجرای طرح، هر کدام با ۸/۱ درصد، کل مشکلات اذعان شده از سوی پاسخگویان در رابطه با مهمترین مشکل طرح هدفمند کردن یارانه‌ها را تشکیل دهند. مابقی مشکلات مطرح شده با درصد اختصاص یافته به آنها در جدول ۲ گزارش شده است.

جدول ۲- جدول فراوانی نظر پاسخگویان در رابطه با «مهمترین مشکل طرح هدفمند

کردن یارانه‌ها»

| | | | | آماره | متغیر |
|--------------|------------|------|---------|-------|-------|
| درصد افزایشی | درصد معتبر | درصد | فراوانی | ۱۰۳ | تورم |
| ۵۵/۴ | ۵۵/۴ | ۵۵/۴ | | | |

| | | | | |
|------|-------|-------|-----|-----------------------------------|
| ۶۳/۴ | ۸/۱ | ۸/۱ | ۱۵ | نبود برنامه‌ریزی و مدیریت |
| ۷۰/۴ | ۷/۰ | ۷/۰ | ۱۳ | عدم شفافیت طرح |
| ۷۳/۷ | ۳/۲ | ۳/۲ | ۶ | نبود مطالعات اولیه و کارشناسی شده |
| ۸۱/۷ | ۸/۱ | ۸/۱ | ۱۵ | نبود شرایط مساعد برای اجرای طرح |
| ۹۵/۲ | ۱۳/۴ | ۱۳/۴ | ۲۵ | کمی مبلغ واریزی |
| ۱۰۰ | ۴/۸ | ۴/۸ | ۹ | مشکلات واریز به حساب |
| - | ۱۰۰/۰ | ۱۰۰/۰ | ۱۸۶ | جمع |

بنابراین با توجه به این یافته، بیش از نیمی از پاسخگویان، پیامدهای تورمی ناشی از اجرای این طرح را که طبیعتاً دور از انتظار نبوده و نیست را، مهمترین نگرانی خود از اجرای این طرح می‌دانند.

۳) پرسش از «مهمترین نیاز حال حاضر اقتصاد ایران» از پاسخگویان در قالب یک سوال باز و مقوله‌بندی آن نشان داد که ۶۰ درصد پاسخگویان اشتغال، ۱۲ درصد توزیع یارانه، ۱۰ درصد وضع قوانین تامین اجتماعی، ۷ درصد گرایش اقتصاد به بخش خصوصی و نهایتاً ۱۱ درصد استفاده از نیروهای مجرب و کارشناس در بخش‌های اقتصادی را مهمترین نیاز حال حاضر شرایط ایران دانسته‌اند. بدین ترتیب نتیجه این نیازسنجی نشان داد که ایجاد اشتغال مهمترین نیاز اقتصادی از دید شهروندان بوده است. یافته‌های این بخش در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳- فراوانی نظر پاسخگویان در ارتباط با «مهمترین نیاز اقتصادی حال حاضر

ایران»

| | | |
|-------------------|----------|--------------|
| درصد اختصاص یافته | آماره‌ها | موارد |
| ۶۰ | | ایجاد اشتغال |

| | |
|----|--|
| ۱۲ | توزیع یارانه بین مردم |
| ۱۰ | وضع قوانین تامین اجتماعی |
| ۷ | گرایش اقتصاد به بخش خصوصی |
| ۱۱ | استفاده از نیروهای مجرب و کارشناس در بخش‌های اقتصادی |

بر اساس یافته‌های جدول ۳، پنج برابر پاسخگویانی که توزیع یارانه را مهمترین نیاز حال حاضر اقتصاد ایران دانسته‌اند، ایجاد اشتغال را ضروری‌ترین نیاز اقتصادی کشور در شرایط کنونی می‌دانند.

ب) یافته‌های استنباطی

اما در ارتباط با بررسی عواملی که بر نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها در میان شهروندان تهرانی موثر می‌باشند، با توجه به سطح سنجش متغیرها، آماره همبستگی r پیرسون مناسب تشخیص داده شد که خلاصه نتایج در جدول ۴ آمده است:

جدول ۴- همبستگی بین متغیرهای تحقیق

| سطح معناداری | مقدار r پیرسون | N | آماره | همبستگی متغیرها |
|--------------|------------------|-----|-------|--|
| ۰/۰۰ | ۰/۳۶ | ۳۵۸ | | نگرش به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با میزان آگاهی از آن |
| ۰/۰۰ | ۰/۵۴ | ۲۷۳ | | نگرش به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با نگرش نسبت به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران |
| ۰/۰۰ | ۰/۵۹ | ۳۶۸ | | نگرش به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با میزان مشارکت در آن |
| ۰/۰۰ | ۰/۲۳ | ۳۵۵ | | نگرش به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با میزان اعتماد اجتماعی |

| | | | |
|------|------|-----|---|
| ۰/۱۱ | ۰/۱۱ | ۲۲۱ | نگرش به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با پایگاه اقتصادی-اجتماعی |
|------|------|-----|---|

داده‌های جدول ۴ بیانگر آن است که :

(۱) بین نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و میزان آگاهی از آن، همبستگی معناداری در سطح ۰/۹۹ درصد اطمینان وجود دارد. بدین ترتیب با توجه به مقدار ضریب پیرسون، هر چه میزان آگاهی افراد از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بیشتر باشد، نگرش آنان نیز نسبت به این طرح با شدت متوسطی، مثبت‌تر خواهد شد.

(۲) بین نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با نگرش نسبت به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، همبستگی معناداری در سطح ۰/۹۹ اطمینان وجود دارد. مقدار I پیرسون نشان دهنده وجود همبستگی مثبت و متوسطی بین این دو متغیر می‌باشد. بدین ترتیب هر چه نگرش افراد نسبت به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران بهتر باشد، نگرش آنان نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها نیز بهتر خواهد شد.

(۳) آماره I پیرسون نشان می‌دهد که بین دو متغیر نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و میزان مشارکت در آن همبستگی معناداری در سطح ۰/۹۹ اطمینان وجود دارد. در نتیجه فرضیه تحقیق مبنی بر وجود همبستگی بین این دو متغیر تایید و فرضیه خنثی رد می‌گردد. مقدار این آماره همچنین حاکی از آن است که هر چه مشارکت افراد در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها بیشتر باشد، نگرش آنان نیز با شدت زیادی، مثبت‌تر می‌شود.

(۴) بر اساس سطح معناداری بدست آمده از آماره I پیرسون، بین دو متغیر نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و میزان اعتماد اجتماعی افراد، همبستگی معناداری وجود دارد. این معناداری همبستگی، در سطح ۰/۹۹ اطمینان می‌باشد که نشان دهنده قابلیت تعمیم نتایج بدست آمده از نمونه، به جمعیت آماری می‌باشد. بدین ترتیب که

هر چه میزان اعتماد اجتماعی افراد بیشتر باشد نگرش آنان نیز به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها با شدت کمی، مثبت‌تر خواهد شد.

۵) بین نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها و پایگاه اقتصادی-اجتماعی، همبستگی معناداری وجود ندارد. در نتیجه فرضیه تحقیق مبنی بر وجود همبستگی بین این دو متغیر رد و فرضیه خنثی تایید می‌گردد.

نتایج تحلیل رگرسیون

با تحلیل رگرسیون می‌توان با اطلاع از نمره متغیر مستقل افراد، نمره متغیر وابسته آنها را پیش‌بینی کرد. همچنین می‌توان با تحلیل رگرسیون مقدار تاثیر هر واحد تغییر در متغیر مستقل را بر متغیر وابسته تعیین کرد. در تحلیل رگرسیون، R^2 (ضریب تبیین) نشان می‌دهد که تغییرات متغیر وابسته تا چه حد توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. این مقدار بین صفر تا یک است. در این تحقیق این مقدار برابر با ۰/۵۵ می‌باشد. این مقدار نشان می‌دهد که واریانس متغیر وابسته به میزان ۰/۵۵ توسط واریانس متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. به عبارتی ساده‌تر می‌توان گفت که در مجموع متغیرهای مستقل به میزان ۰/۵۵ تحقق متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کنند.

جدول ۵- مقدار R^2 (ضریب تبیین)

| ضریب تبیین (R^2) | ضریب همبستگی (r) |
|----------------------|------------------|
| ۰/۵۵ | ۰/۷۴۴ |

اما در تحلیل رگرسیون علاوه بر ضریب تبیین، مقدار بتا (Beta) نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. مقدار بتا، ضریب رگرسیون جزئی استاندارد شده است. این ضریب میزان تاثیر یک متغیر بر متغیر دیگر را نشان می‌دهد.

جدول ۶- مقدار بتا (Beta) برای متغیرهای مستقل تحقیق

| مقدار b | مقدار بتا (Beta) | آماره‌ها |
|---------|------------------|---|
| | | متغیرهای مستقل |
| ۰/۲۰ | ۰/۲۹ | نگرش نسبت به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران |
| ۰/۲۴ | ۰/۲۳ | اعتماد اجتماعی |
| ۰/۴۸ | ۰/۲۱ | آگاهی از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها |
| ۱/۹۹ | ۰/۴۶ | مشارکت در طرح هدفمند کردن یارانه‌ها |

طبق جدول ۶ بیشترین مقدار بتا به میزان ۰/۴۶ که معرف بیشترین تاثیر می‌باشد مربوط به متغیر مشارکت در طرح هدفمند کردن یارانه‌هاست. پس از این متغیر، به ترتیب، نگرش نسبت به نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به میزان ۰/۲۹، اعتماد اجتماعی به میزان ۰/۲۳ و نهایتاً آگاهی از طرح هدفمند کردن یارانه‌ها به میزان ۰/۲۱ بر روی متغیر نگرش نسبت به طرح هدفمند کردن یارانه‌ها تأثیر گذارده‌اند.

نتیجه‌گیری

شرایط اقتصادی و اجتماعی خاص کنونی حاکم بر ایران حاکی از استقرار و دامنگیر شدن مسئله بیکاری بویژه در بین طبقات پایین درآمدی است که این شرایط در اولویت‌های رفاهی زندگی مردم نیز انعکاس یافته است، همچنانکه نتایج این پژوهش نشان داد که بیش از نیمی از پاسخگویان مهمترین نیاز حال حاضر اقتصاد ایران را اشتغال اعلام نموده‌اند. این در حالی است که در شرایط معمول کشورمان، دولت نه تنها تعیین‌کننده یک طرفه هدفهای برنامه‌های رفاهی کشور است بلکه به افزایش دارایی‌های موقت، توزیع نقدی و غیرنقدی کالا و اجناس بین مردم اکتفا کرده و مردم نیز نقش

دریافت کنندگان خدمات را دارند و همواره در انتظار آن هستند که دولت نیازهای آنان را برآورده کند. این امر در ادامه می‌تواند به تدریج در مردم نوعی انتظار و توقع دائم ایجاد کند که بسیار خطرناک و مشکل آفرین است.

اما نگاه واقع‌گرایانه مبتنی بر این است که برای آنکه تلاش‌ها و برنامه‌های رفاهی دولت به نتیجه برسد، باید برنامه‌های رفاهی^۱ دولت بر مبنای شرایط گروه‌های هدف که بازگوکننده خواسته‌های آنان است، تنظیم گردد. شرایط اقتصادی-اجتماعی کشور که با بحران بیکاری روبروست حاکی از آن است که طرح‌های رفاهی باید به جهت سوق داده شوند که به ایجاد اشتغال ختم گردد. «شاغل بودن یعنی این که فرد بیشتر از زمانی که بیکار و یا وابسته به افراد دیگر است، درآمد دارد» (همتی، ۱۳۸۹: ۱۰۹). استراتژی برنامه‌های مبتنی بر ایجاد اشتغال و فعالیت چنان است که مردم را از حالت کمک‌گیرنده صرف، به افراد مسئول و متعهدی تبدیل می‌کند که در نهایت روی پای خویش می‌ایستند. سیاست‌های اجتماعی باید روحیه کار و تلاش را در جامعه فزونی بخشند و سوبسیدها باید عمدتاً در فرایند تولید اقتصادی اثر بگذارند تا در فرایند مبادله و مصرف. برای گروه‌های هدفی که از بحران کمبود درآمد ناشی از بیکاری رنج می‌برند، رفاه اجتماعی مساوی است با ایجاد کار و شغل، و ایجاد اشتغال تولید را افزایش می‌دهد، تورم را کاهش و نهایتاً درآمد ملی را افزایش می‌دهد و این پایان ماجرا نیست؛ اشتغال همبستگی را افزایش، روحیه کار را تقویت و نهایتاً زندگی اجتماعی فردی و جمعی را سامان می‌دهد. اشتغال باعث آسایش و سلامت روانی می‌شود. بنابراین ابعاد گوناگون رفاه که در برگیرنده داشتن منبع درآمد، سلامت و بهداشت روان، آسایش، امنیت و... می‌باشد از طریق اشتغال تصور پذیر است. با اینکه تضمین رفاه در اشتغال به صورت کامل امکان‌پذیر نیست، اما می‌توان ادعا کرد که خود شغل سودمند است و رفاه انسان را ارتقا می‌دهد.

^۱ . Welfare programs

بنابراین با توجه به نیازهای ایجاد شده در بستر جامعه ایران و نیز استقرار شرایط اقتصادی-اجتماعی خاص کنونی که حاکی از روند صعودی بیکاری، بویژه در بین طبقات پایین درآمدی است، اعمال سیاست‌های اجتماعی در جهت ایجاد اشتغال، در ایران امری ضروری‌تر خواهد بود. به نظر می‌رسد که ضرورت برقراری چنین سیاست‌هایی به دلیل پاسخگو نبودن دیگر سیاست‌های اعمال شده که عمدتاً منجر به ایجاد تورم و وابستگی انتظاری مردم به دولت شده و خواهد شد، در سال‌های اخیر تقویت شده است، و خلاصه این که به نظر می‌رسد شرایط اقتصاد کشور به نحوی است که می‌توان با ایجاد یک دولت حامی اشتغال و فعالیت، تابع رفاه دولتی را با تابع رفاه اجتماعی منطبق و نقطه بهینه رفاه را ملموس‌تر ساخت.

پیشنهادها

- با توجه به نتایج مطرح شده در صفحات پیشین، موارد زیر، جهت بهبود عملکرد سیاست‌های رفاهی در ایران ارائه می‌گردد:
- لازم است اعمال سیاست‌های اجتماعی در هر زمانی با توجه به شرایط خاص حاکم بر کشور صورت گیرد. عدم توجه به زمینه‌ها منجر به شکست برنامه‌ها و در نتیجه اتلاف وقت، انرژی و تحمیل هزینه فراوانی بر کشور می‌گردد.
 - از آنجا که در شرایط تورمی، بیشترین آسیب به طبقات پایین درآمدی وارد می‌شود، و حال آنکه گروه هدف طرح‌های رفاهی، همین طبقات می‌باشند، برنامه‌های رفاهی باید زداینده شرایط تورمی باشند و نه بازتولید کننده آن. حل بحران تورم خود می‌تواند کمک شایانی به طبقات پایین درآمدی باشد.
 - سیاست‌های کلان رفاهی باید مانع از انفعال گروه‌های هدف گردد، چرا که توزیع نقدی و غیرنقدی یارانه‌ها، چه هدفمند و چه غیرهدفمند، می‌تواند منجر به وابستگی اقتصادی دائمی مردم به درآمدهای -عمدتاً نفتی - دولت گردد.

- به نظر می‌رسد در شرایط کنونی کشور، ایجاد اشتغال واقعی و بویژه در بخش تولید، از هر زمانی ضروری‌تر است. منظور از اشتغال واقعی، ایجاد فرصت‌های شغلی بلندمدت است و نه صرف قرار دادن تسهیلات کوچک و بی‌بازده که به نام ایجاد اشتغال خود به سرعت وارد چرخه مصرف می‌گردد.

منابع

- ابریشمی، حمید. (۱۳۷۵)، **اقتصاد ایران**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابراهیم‌بای سلامی، غلام حیدر. (۱۳۸۸)، **بررسی الگوهای نظری سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه ایران در آستانه تدوین برنامه پنجم توسعه، فصلنامه سیاسی اقتصادی**، شماره ۲۶۱ و ۲۶۲ تهران: خرداد و تیر.
- ایوبی، حجت‌الله. (۱۳۸۶)، **دولت‌های اجتماعی و چالش‌های پیش‌رو، فصلنامه دانش سیاسی**، سال سوم پائیز و زمستان.
- بونولی و همکاران، جولیانا. (۱۳۸۰)، **دولت رفاه در اروپا**، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- خسروی‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۸۸)، **اندازه‌گیری اثرات حذف یارانه کالاهای اساسی بر خانوارهای شهری ایران، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی**، شماره ۵۰.
- دواس، دی.ای. (۱۳۸۶)، **پیمایش در تحقیقات اجتماعی**، ترجمه: هوشنگ نائبی، تهران: نشر نی.
- رضایی، محسن. (۱۳۷۵)، **تابع رفاه اجتماعی و فقرزدایی**، (مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقرزدایی، جلد اول)، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- زاهدی اصل، محمد و بساطیان، سید محمد. (۱۳۹۰)، **مسائل و مشکلات فقر در ایران، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی**، شماره ۷.

- ضیایی، محمود. (۱۳۸۱)، نظام توزیع یارانه‌ها و توسعه شهرنشینی در ایران، پژوهش‌های جغرافیایی، شماره ۴۲.
- طالب، مهدی. (۱۳۸۱)، **تامین اجتماعی**، مشهد: آستان قدس دانشگاه امام رضا (ع).
- فاضلی، حسین. (۱۳۷۵)، **اشتغال و فقرزدایی**، (مجموعه مقالات گردهمایی بررسی مسئله فقرزدایی، جلد اول)، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۱)، **نظریه رفاه (سیاست اجتماعی چیست؟)**، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- فیتز پتریک، تونی. (۱۳۸۵)، **نظریه‌های رفاه جدید**، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷)، **فراسوی چپ و راست**، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- لطیفی، غلامرضا. (۱۳۸۹)، **مبانی برنامه‌ریزی و سیاست اجتماعی**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی-واحد علامه طباطبائی.
- مور، کن بلیک. (۱۳۸۹)، **مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری اجتماعی**، ترجمه: علی اصغر سعیدی و سعید صادقی جقه، تهران: انتشارات موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی و جامعه‌شناسان.
- نبوی، سید حمید و امینی‌رارانی، مصطفی. (۱۳۹۰)، **سیاست‌های اقتصادی و مشکلات اجتماعی در ایران، فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال دهم، شماره ۳۸.
- هزارجریبی، جعفر. (۱۳۸۷)، **کارآفرینی**، تهران: انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی.
- همتی، فریده. (۱۳۸۹)، **سیاست اجتماعی؛ نظریه‌های کلاسیک، مدرن، پست‌مدرن و مطالعات مقایسه‌ای**، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- وهابی، محمدمهدی؛ هندی، سیدصالح. (۱۳۸۶)، **تأثیر یارانه انرژی در تامین عدالت اجتماعی**، **فصلنامه بررسی‌های بازرگانی**، شماره ۲۶.

- Hall, Anthony and Midgley, James. (2004). **Social policy for development**, London: SAGE publication Ltd.
- Showler, Brian and Sinfield, Adrian. (1981). **The workless state** (studies in unemployment), Oxford.

